

«بمناسبت دلخور شدن ایزنهاور از اوضاع ایران»
دکتر عده‌ای: «نژال لطفاً بگشید پشت دوری



سرگرمی جدیدی با ((قطی بکر و بنشون))
قطی مزبور از طرف دولت به ((ما))
هدیه شده است

(تحصیل)
سوال کرد رفیق عزیز من که چرا؟
دماغ سوخته امروز سخت نایاب است
جواب دادمش ایدوست بعد رفراندم
گران شده، همه در اتحصار (ارباب) است
پس کد خدا

خاطرات فلات الدین مشاه

۲ ص

حاجی بابا

۴ شبہ ۱۳۴۲ مرداد ماه

لکھاره ۴ ریال

شماره ۱۷۲

دانستان بدون شرح



صدق «استعمال شکن» است!

واینها چی شکن هستند

زنلی	وافور شکن
مدبر آتش	لاستیک شکن
یوسان	هد شکن
حسین سکه	نکدان شکن

فراش بست را گفتند: آیا گیوه گشادتر از خودت!

دیده‌ای

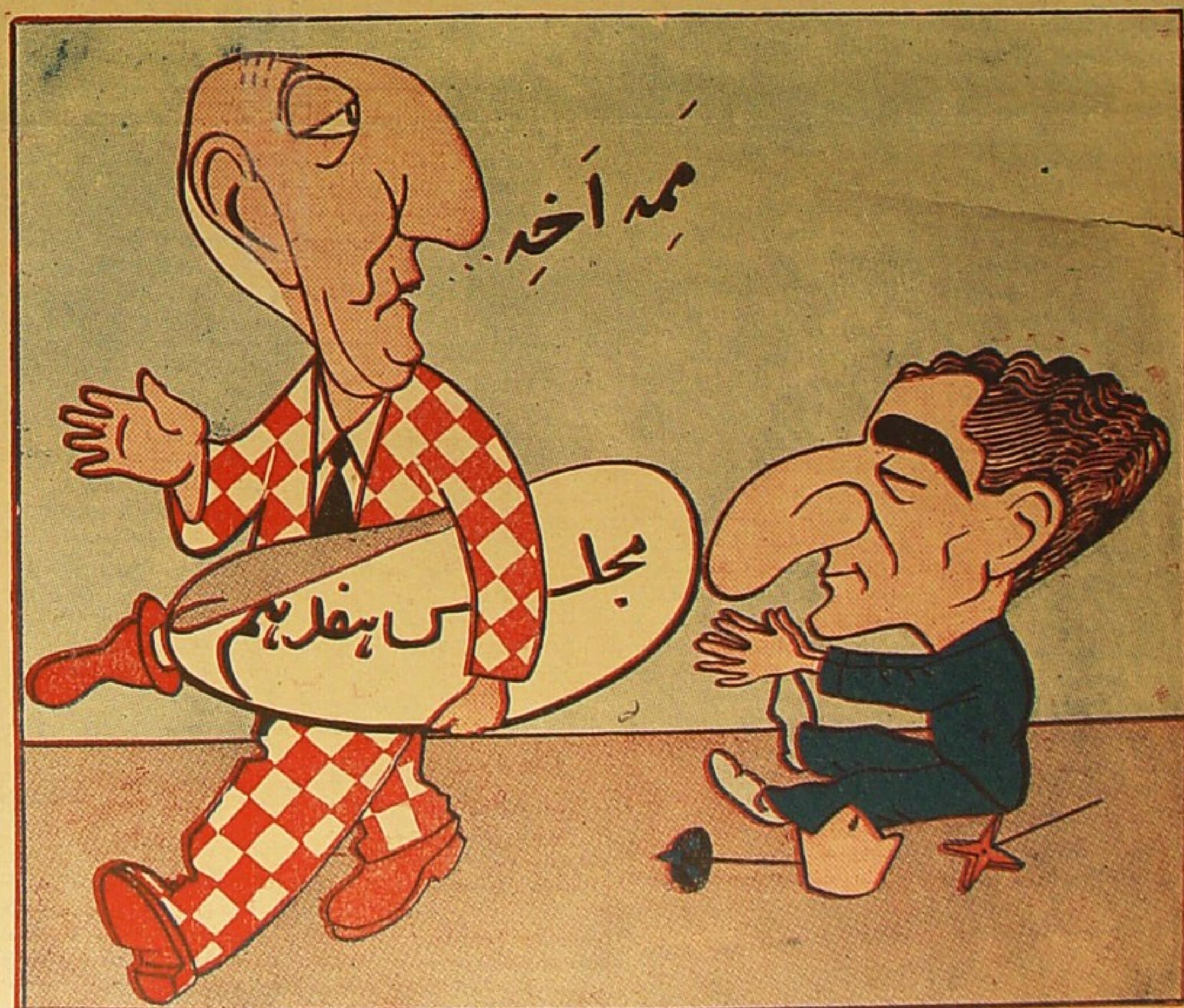
گفت آری: مامورین جمعیت موش و گربه

زرد که چون بالاتی بر جماعتی نازل گردد آنقدر دیر

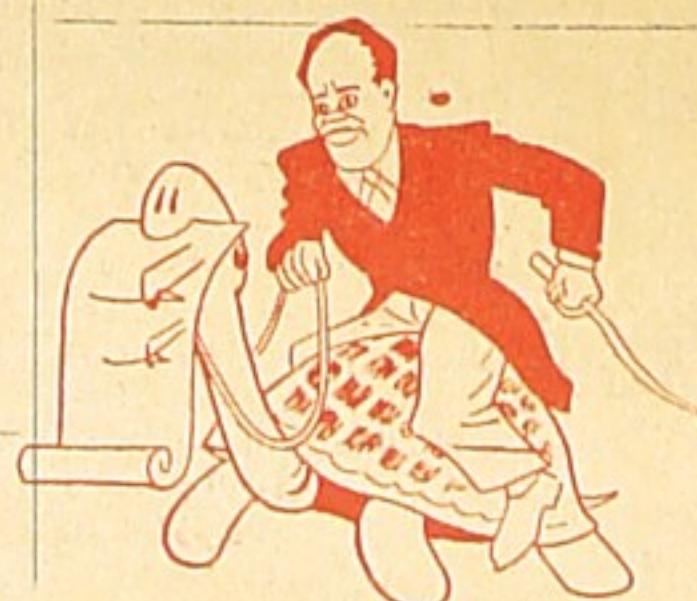
میرسند که «مار گزیده مرد بشد»

قصاب

۲ ص



: محلی، محمد را لو برد



مأمور امدادی
جمعیت موش و گربه
زرد بنخاط سیل زده
میرود تاکمکهای
کاشندی را آسیب
دیدگان ابلاغ فرماید

پند و اندرز حاجی بابا
تاکمک جهیعت موش و گربه زرد بر سد
سیل زده هفت گفن هم پوسانده باشد

بلان کار آبجهنهای نظاره مختلف با انجلال و مجلس
در روز رفرازدم در صفحه ۲

حاشیه بر افعال و حکم

دیک به دیک گوید روب

سیاه

آفت اش به شس خالدار گوید

» سیوات «

دیک به دنی فروشان خرد

یوسف فروشنده تا خود

نا آشناست په برمایند

زیان کسان از پی سود

خوش . بجوانید و دین اندر

آرند پیش

ایضاً پرسش آن شد

دو صدمون استخوان باید که

صلعن باربرادر

پشت هیکل چون هیکل دکتر غایب ناید

داشت پس به ملی چون هل روون و

کشتن اشارطوس هست کاشت

آهن سرد میکو بد

توقع دارد

دیگران کاشتدنها خوردیم

ما میکاریم تا دیگران خورند

اشارة به اتفاقات شد

یکاتنان کلک نودن تا آهان کلک شد

حالاً هم آهان اخلال میکنند تا یکاتنان

موقن شون

دیگر بقایات است دیدار

زبان حال میر اشراقی خطاب بـ

مجلس شورای ملی

دیک لی گوشت در عدم پهتر

پشت مجلس که نایدند میل ندارد

اعلاع شایسته تر

دیوار حاشا بلند است

اشارة به مترشدن حایزی زاده شوردن

مال پیم را

علان ۵۵

در این دوز فرشته جون هیکس

بیادر ما مرآجه نیکرد لذا عضای اینچ

بالا زده و بگذارند ایز

دیدار میل و غصه که ام

زندگانی خود را در این

دو اعلام شد و بالا ملء دک

لطف باین شرح ایند کرد

هم مسلکن عزیز اجلان

داری دکر معن اللطف

و بالا مادر، کیوسن داد کش

انتظار میزد داشت و به ساح

زفاف زده و بگذارند ایز

دیگر زده و بگذارند ایز

دیدار داماد دیک لی محـ

اشارهات مخالفت آیند

نه که جدید که بـ یا ایش

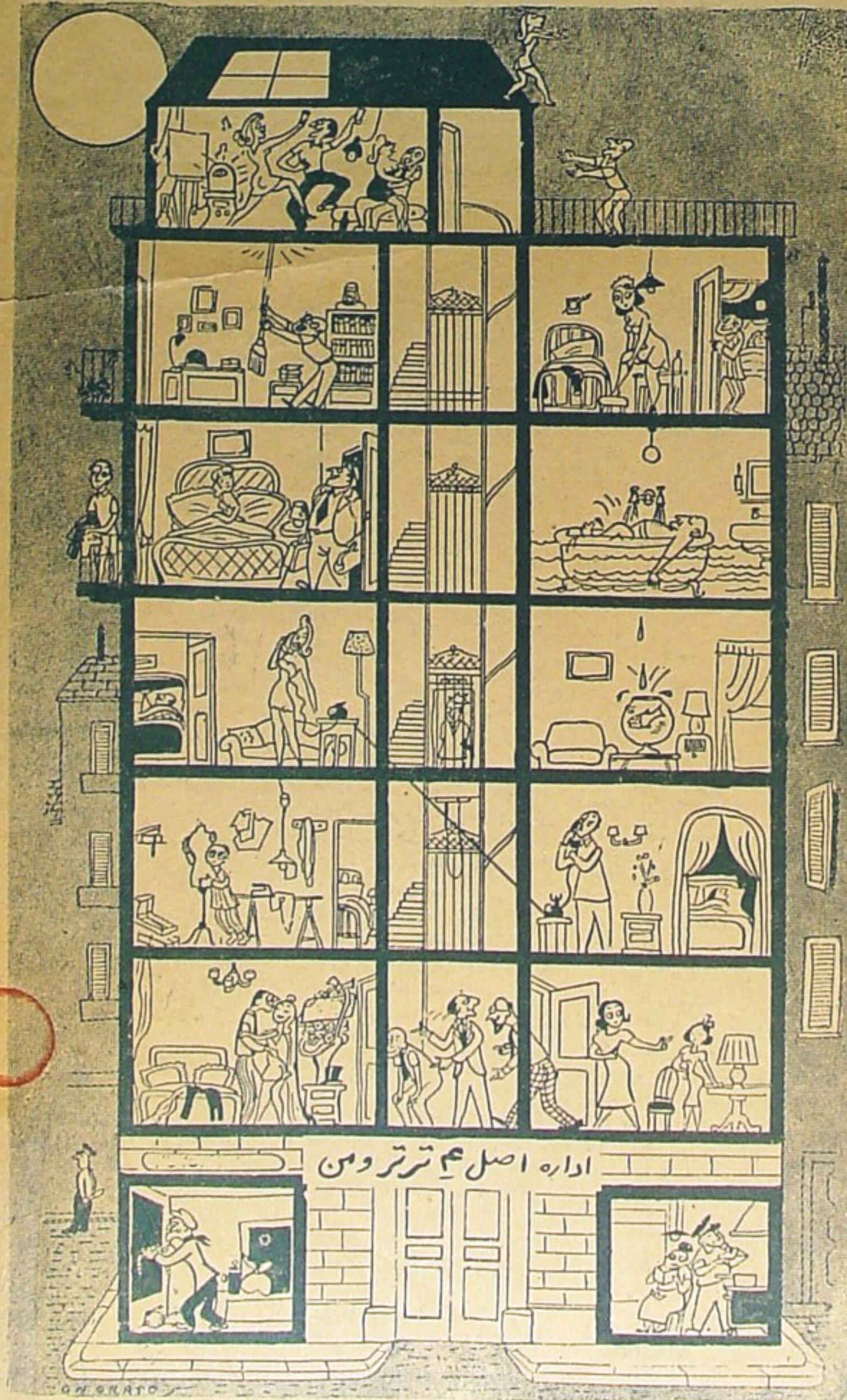
زیسته شد و بـ یا این



دکتر صدقہ بچکمہ:

وَذِيْهِ ! .. رَأْيُهُتْ بِعَيْنِهِ

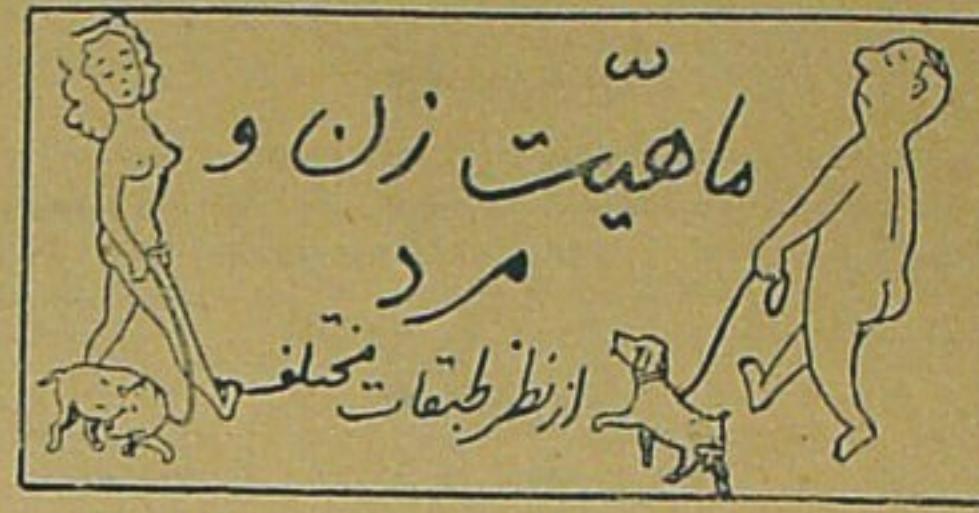
عیب سلطان پسندانه
گفنا که: « بقایی بهم چه عیبی سر است »
گفتم: « نهیں این عیب بزدگش که خسر است »
گفنا که: « خربت هترش باشد از اونک »
هر یک سلطان به پسند هتر است



نہوداری از فعالیت‌های روزانه اصل حمار تر تر و من برای اطلاع
ژنرال ایضاً قاطر

مجلس احتجاجات العدالة

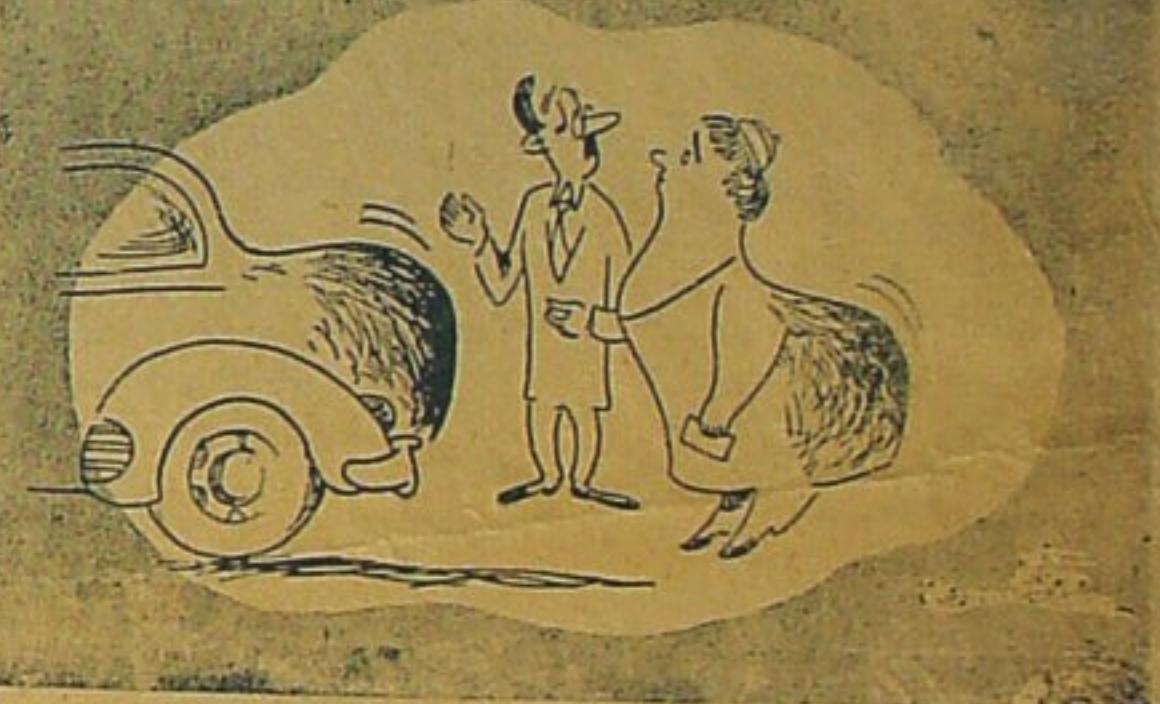
خوب منحل کرده ای دکتر ولی حالا چرا
انحلال اکنون که خود منحل شده (آقا)
جان ما در آرزوی این عمل آمد بلب
ای هزیر این زودتر میخواستی حالا
عاقبت کار اقلیت برسوائی کشید
جان من حالا که شد بدخواه تو رسوای
جمله را از صحن مجلس خوب یروون ریختی
با زبان خوش چرا^۱ بیست و بی تیا
دبده آن امر و زو فردا کرد نت سودی نداشت
کرد باید آنجه باید کرد، پس فردا
بوی الرحمن شد از تلاار این مجلس بلند
بس دگر از بتن آنجا ترا بردا
آش و حلوا^۲ برای رفیقان لازم بود
مجلس را بسته ای امروز بی حلوا
تا که جاهای فراوانی است بهر انحلال
جان دکتر انحلال این مکان، تنها چرا
زارع الکمراء



دکتر آعلیٰ رایگان

حالة کشدار

خودش «علی» سید اولاد «علی» به «آبعلی» هم علاقه دارد و معتقد است که با او هر که درافتند و را فتد...
بیست که بردامن اولکه ناباک بجهاند و این شرمند جهان دیده که از شرق المی خوب سرا سر همه را دیده، بهر جا که وسیده است بر آن بوده که نام وطنش را بجهان باز شناساند و اکنون که دکتر مرتبه ملت شده بر دشمن خونخوار و چکر سوخته پیر و ذلشوق و ز شف هیج نگنجد
پتوی پوست هست بر عکس همه معده این مرد کمی کوچک و یعنی شده جراحی و یک قسمت آن مانده و امسال غذایش شده یک تلت گذشت، خورد این سید اولادعلی در عرض آب شب و روز فقط «آبعلی» نام خودش نیز بود > سپهانی > زین سبب او معتقد است هر که به اولادعلی سخت درافتند زین و پیغ و را فتد! غرض این دکتر دانا و خردمند نبوده است فداکاری بسیار در این دوره به این جنبش و این نهضت ملی و یقین دفتر تاریخ به نیکی یکنند نام و راتبته علی خان توی داشته که نا دکتر و استاد حقوق است و از پیروست که یک مرد خردمند و نکو سیرت و خوش سمعت و فهمیده و با فکر و سخن پرورد و با عقل و خوش اخلاق و سخنگوست
«لک لک هیرزا» هست این دکتر ورزیده میان و کلا از همه داناتر و باهوش و توانانتر و سنجیده و بیناتر و مر بیست که در مردمت سی سال ز هر وضع و زهر حمال نبودست باین ملک بسی خدمت شایان و برآه وطن خوبیش بپادست یکف جهان و نرتنه است رهی جز ره ابران و کس هست که با ضعف فرادان چویکی شیر زبان در ره آسایش و آزادی این ملک است و ملت مادر ده کوشیده و یا بپروری خود خصم بر بشان و فلاکت و زمزمه ابر سر خاشک فلاکت پشاپیده و پاهمرهی ملت رزمته و راسته بـ نکبت پشاپیده و پاپیده، قوای بدش زار و ضعیف است و تنش لاغر و رنجور و تعیف است ولی باز نخواهد بجهان چز شرف و عربت و حیثیت و آبادی و آزادی این کشور و این مرد هشیار و وطن دوست.
«راپیکان» بین تمام طبقات اذزن و از مرد چه کودک چه کهنه شان و چه علاف وجه بقال و چه بولدار و چه حمال و چه بربنه چه سی حال و چه صحاف و چه دمال و چه فصاب و چه براز و چه صراف و چه راز از وجه مطاف و چه عطار و چه ناجر چه بستکدار پـ، تقاض و چه هجراء و چه کفاس و چه نجار، و را از دل جانند حار فدار و بود صاحب عنوان و کسی



آیا بھم شعبیہ نیست

عرق فروش	مرد
چوب پنبه	مرد
بطری	مرد
فلاسفه	مرد
روح	مرد
جسم	مرد
کارگر خیاطی	مرد
دکمه	مرد
مادگی	مرد
مامور راه آهن	مرد
قطار	مرد
تونل	مرد
کلاه فروش	مرد
سر	مرد
کلام	مرد
عکاس	مرد
فیلم	مرد
دورین	مرد
قلیم فروش	مرد
سر قلم	مرد
چوب قلم	مرد
سیگار کش	مرد
سیگار	مرد
چوب سیگار	مرد
صراف	مرد
پول نقد	مرد
گاو صندوق	مرد
کفاش	مرد
با	مرد
کفش	مرد
باغبان	مرد
بل	مرد
پانجه	مرد
ابریشمکار	مرد
کرم	مرد
بیله	مرد
جو اهر فروش	مرد
نگین	مرد
انگشت	مرد
آب حوض کش	مرد
ماهی	مرد
حوض	مرد
آب فروش	مرد
آب	مرد
کوزه	مرد
خاله خان باجی	مرد
نخ	مرد
سوذن	مرد
سباخ	مرد
کتاب	مرد

اها! محترم شهــوار
پهــاء تکفروشی حاجی بابا ســربال
ت خواهشمند است دیناری اضافه
از نــد در صوت اجحاف مستقیماً باین
ب مراجــعه فرمــاید.
مدیر کتابخانه تو اــنا
خــدا ایــرست

با اتو کارهــای نــابل تور
مسافــرت کنید

خوب منحل کردی ای دکتر
جان ما در آرزوی این عالم
عاقبت کار افاقت برسو
جمله را از صحن مجلس خوب
دیدی آن امروز و فردا کردست
بوی الرحمن شد از تلاار
آش و حلواهی برای رفت
تا که جاهای فوجان
جان دکتر انجمن

نام	معنی	نام	معنی
شیر	میش	موس	شیر
مشیر	میش	مرش	میش
مشیر	میش	میش	مشیر
مشیر	مشیر	مشیر	مشیر
مشیر	مشیر	مشیر	مشیر

تکلیف. این کله‌ها و جمله هارا چند
باد بتوسید.
ماهه. شاه - رامسر. خالع قوا. دماغ
سوخت. خواب آشته - یسوات شاه را
دوست دارد. احمد شاه ازاین راه رفت
راههایداست. احمد رفت و برگشت



An illustration of a rectangular bar of soap with a textured surface and a small hole near the top center.

آبریشمگار			۱۱۰۵
کرم	مرد	اين شكل موش است	اين شكل ميش است
پيله	ذن	آن شكل شبراست	
جواهر فروش			
نگین	مرد	شیر ترسوست	موش ترسوست
انگشت	ذن	شير راديد ميش	منشي در دست بود
آب حوض کش			
ماهی	مرد	از ترس شرایستاد	شیر آسان او را داده
حوض	ذن	اکبر شیر رادید	اکبر از شر نتسجد
آب فروش			
آب	مرد		اکبر شبر را با تير زد
کوزه	ذن	موس - ميش - شير	
خاله خانباجي			موس - ميش - شير
نخ	مرد	اين شكل موش است.	(ما) مثل موش می
سوذن	ذن	ترسد - دیوار موش داره	موش هم گوش داره
سباخ	مرد	موش بسوارخ نميرفت	چارو بد ميش بست
کباب	ذن	اين شكل ميش است.	ميش را ميدوشند

<p>آگوچی</p> <p>اهای محترم شهوار بهاء تکریش حاجی بابا سریال است خواهشمند است دیناری اضافه بردازند در صوت اجحاف مستقیماً باین جانب مراجعت فرمائید.</p> <p>مدیر کتابخانه توانا خدای پرست</p> <p>با اتو کارهای نابل تور مسافت کنید</p>	<p>گرک هم بدتر هستند آن شکل شیر است</p> <p>موس ترسوست - شیر ترسو نیست اما واسه شیر امیر ازوری دیگر کسی تره خرد نمیکند - میش در دشت نزدیک بیت بنزیشی نشته بود شیر بیش امیر ازوری او را دید - شیر بیال و کوپیال تکون داد شیر میخواست او را بدرد - دکتر شیر را دید - دکتر باتن و بدن تجیف شد از شیر ترسید - دکتردم شیر را برید - حالاشیر امیر ازوری ازموش هم ترسوست</p>	<p>صدوق ساپون این شکل سایون است این شکل مندوقد است</p> <p>سایون را ادعا میکار بگشم میمالند - یتفقو و افراد افیلت نیز برای دوران دیس الودا این ته لشکر ڈالیدی سایون بشکم میمالند</p> <p>این شکل مندوقد و ذرا رت گدانی است که همیش شیش در آن سه قاب میر بزد - آغا شمس هر روز که از بامنار بقنات آباد برمیگردد تن ویدن خود را با سایون ایف میزند تاخالها و کنافنهای تشن باک</p>
--	--	--